

عنوان کتاب

بخش پنجم

و آیین انتخاب آن

محمد اسفندیاری

تحقیق معلوم شد که وی انتحال کرده و دروغ گفته بود (و شعرش را به دیوان انوری یافتند).^{۵۳}

البته انتحال، تنها این نیست که کسی، مطالب کتاب دیگری را به خود نسبت دهد؛ بلکه مصداق دیگر انتحال، انتحال عنوان کتاب یا مقاله دیگری است. بنابراین برگرفتن عنوان کتاب دیگران برای کتاب خود، قطعاً داخل در مقوله انتحال است و باید از آن دوری جست. کنون را، نقل گفتاری از شوپنهاور در این باره، کارآمد است و مناسب. وی می گوید:

بدترین عنوانها، عنوانی است که دزدیده شده است. زیرا دلیل بر آن است که نویسنده بالکل فاقد قوه ابداع و ابتکار است. شخصی که آن قدر ابتکار ندارد که عنوان جدیدی برای کتاب خود انتخاب کند، کمتر ابتکار خواهد داشت که مطالب تازه ای در آن بگنجاند. مشابه با عنوانهای سرقت شده، عنوانهای تقلید شده است. به عبارت دیگر، عنوانهایی است که می توان آن را نیمه سرقت شده خواند. مثلاً خیلی بعد از آنکه من رساله ای تحت عنوان اراده در طبیعت را نوشتم، اورستد کتابی تحت عنوان ذهن در طبیعت را به رشته تحریر درآورد.^{۵۴}

همان گونه که می نگریم، داوری شوپنهاور درباره عنوانهای سرقت شده و حتی تقلید شده، سخت و جدی است. زیرا نویسنده ای که در عنوان کتاب انتحال کند، در

در شماره پیشین این مقاله، از تئ ویژگی در آیین انتخاب عنوان کتاب، سخن رفت: رعایت زبان معیار، هماهنگی واژه ها، پرهیز از استعمال واژه های بیگانه، پرهیز از زبان رمز، رعایت ادب نفس، پرهیز از مبالغه و بزرگ نمایی، پرهیز از عنوانهای خود ستایانه، اشتغال، پرهیز از عنوانهای کلی. اینک ادامه مقاله، در آیین انتخاب عنوان کتاب:

دل تو نسامه عقل و سخنت «عنوان» است
بکوش سخت و نکو کن ز نامه «عنوان» را

ناصر خسرو

۱۰. پرهیز از انتحال

درباره انتحال (سخن دیگری را به خود بستن)، از دیرباز بسیار سخن گفته شده است. در کتابهای بدیع فارسی و عربی، فصلی به سرقات شعری اختصاص داده شده و نویسندگان و شاعران به پرهیز از انتحال توصیه شده اند.^{۵۲} اما مع الاسف، باب انتحال همواره گشوده بوده و مشتئی از مسوّدان تنک مایه و راهزنان ادبی، به نوشته های دیگران دستبرد می زدند و آن را به خود نسبت می دادند. خطاب و عتاب ارباب ادب به اینان، نیشدار و گزنده بوده است. مولوی راست:

چند دزدی حرف مردان خدا

تا فروشی و ستانی مرجبا

سعدی در گلستان، حکایت «شیادی» را می آورد که «قصیده ای پیش ملک برد که من گفته ام». آنک پس از

لابلای کتاب نیز هیچ باکی ندارد که بی محابا به نوشته های دیگران دستبرد زند و به خود نسبت دهد. البته درباره عنوانهای تقلید شده - که شوپنهاور به آنها نیز «بدین» است - نباید چندان سخت گرفت. زیرا گاه موضوع کتابها چندان به هم نزدیک است که چاره ای جز تقلید از عنوان کتاب دیگران نیست. آنچه در این نوشتار به پرهیز از آن توصیه می شود، تنها انتحال در عنوان کتاب است؛ و نه تقلید یا اقتباس از عنوان کتاب دیگران. انتحال، نشانه تنگ مایه بودن و دغلكاری است و خلافت امانت و حقگزاری و رعایت حقوق دیگران. شك نیست که نوشتن، عیب نیست؛ بلکه به نوشته دیگران دستبرد زدن، عیب است. آنکه به نوشته دیگران دستبرد می زند، نباید از اینکه دیگران به نوشته او دستبرد زنند، آزرده خاطر شود. و البته که حقایق، سرانجام آفتابی می شود و راهزنان ادبی، رسوا می شوند.

شك نیست که میان انتحال و اقتباس باید تفاوت گذاشت. یکی از نویسندگان معاصر در تفاوت انتحال و اقتباس، تشبیه هنرمندانه ای به کار برده که گفتنی است: عمل نویسنده ای که اقتباس می کند، مانند عمل زنبور عسل است که موادی را از گلها جمع آوری می کند و به شهد مبدل می سازد، اما عمل نویسنده ای که آنچه را دیگران نوشته اند، عیناً در کتاب خود می آورد، مانند سرقتی است که مورچه از انبار غله می کند.^{۵۵}

از این رو اقتباس، هیچ نقصی نیست و از اعتبار کتاب نمی کاهد. خاصه اقتباس در عنوان کتاب که گاهی - چنان که افتد و دانی - چاره ای جز آن نیست. زیرا در انتخاب عنوان کتاب، محدودیتهایی وجود دارد که نویسنده را به تنگنا می افکند و او را وامی دارد تا از عنوان کتاب دیگران

بهره گیرد. چنان که برخی از کتابها، با اقتباس از عنوان کتاب دیگران انتخاب شده است. اشاره به نمونه هایی از این گونه، راهگشاست.

در پیش گفتیم که عنوانهای هزارویک حکایت، هزارویک سخن، هزارویک نکته، و ... به اقتباس از عنوان هزارویک شب انتخاب شده است. اینک می افزایم که عنوانهای متعددی نیز به اقتباس از عنوان کمندی الهی انتخاب شده است. دانته کتاب مزبور را در قرن چهاردهم نگاشت. گر اینکه عنوان این کتاب، به زبان اصلیش کمدیا است؛ اما بعدها - به دلایلی - صفت الهی را به عنوان این کتاب افزودند و کتاب وی به کمندی الهی مشهور شد. سپس کتابهای متعددی انتشار یافت که عنوان هر یک، اقتباس از کمندی الهی بود. مثلاً شکسپیر، عنوان کتابش را کمندی اشتباهات گذاشت و تکسیرا دوکیروز، عنوان دو کتابش را کمندی بورژواز و کمندی مزارع گذاشت و بالزاک نیز عنوان کمندی انسانی را برای کتابش انتخاب کرد.

همچنین باید اشاره کرد به عنوان کتاب مفتاح الجنان که قطعاً اقتباس از عنوان کتاب مفتاح الجنان است^{۵۶} و عنوان مفتاح الجنان نیز احتمالاً اقتباس از عنوان کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی است. هکذا عنوان مفتاح الفلاح احتمالاً از عنوان فلاح السائل سیدبن طاووس اقتباس شده است. آنچه این گفته را قوت می بخشد، این است که موضوع کلیه این کتابها در دعاست و لابد مؤلف مفتاح الجنان، عنوان کتاب مفتاح الجنان را، و مؤلف مفتاح الجنان نیز عنوان کتاب مفتاح الفلاح را، و او نیز عنوان کتاب فلاح السائل را ملحوظ داشته است.

عنوانهای فوق، نمونه هایی از اقتباس در عنوان کتاب است که مانند آنها فراوان است. پس گفتن ندارد که اقتباس در عنوان، مجاز و مسوجه است و روش بسیاری از

نویسندگان چنین است. البته مشابهت عنوان دو کتاب با یکدیگر، لزوماً دلیل بر اقتباس یکی از دیگری نیست. می شود که نویسنده ای در ری، عنوانی برای کتاب خویش انتخاب کند و سپس دیگر نویسنده ای در روم، عنوانی برای کتاب خود برگزیند که مشابه یکدیگر است و به هیچوجه یکی از دیگری اقتباس نکرده است. همچنین موافقت عنوان دو کتاب با یکدیگر، لزوماً دلیل بر انتحال نیست. چه بسا دو نویسنده عنوانی برای کتاب خود برگزینند که دقیقاً یکی است و به هیچ رو یکی از دیگری انتحال نکرده است. زیرا توارد خاطری بسیار اتفاق می افتد و جای هیچ استبعادی نیست. مکرراً دیده شده که دو شاعر بر سبیل توارد و بدون کمترین اطلاعی از یکدیگر، یک بیت شعر را عیناً مانند یکدیگر ساخته اند. بنابراین هنگامی که در یک مصراع و یک بیت، توارد اتفاق افتاده است؛ در عنوان کتاب چنین توارد معمولتر است. پس موافقت و مشابهت عنوان دو کتاب با یکدیگر، لزوماً دلیل بر انتحال و اقتباس نیست و احتمال توارد خاطر دو نویسنده، منطقی است.

اکنون لازم است اشاره شود به عنوان کتابهایی که دقیقاً مانند یکدیگر است؛ اما ابدأ داخل در مقوله انتحال نیست. این گونه عنوانها که همانند است و شائبه انتحال درباره آنها نمی رود، فراوان است. در مثل: تاریخ ادبیات، جامعه شناسی عمومی، اقتصاد کلان، روانشناسی اجتماعی، آیین نگارش، اخلاق اسلامی، اجتهاد و تقلید، تاریخ قرآن و ... بی شک دهها کتاب را می توان یافت که یکی از این عنوانها را دارد. همین عنوان اجتهاد و تقلید یا آیین نگارش را در نظر داشته باشید و آنک به مراجع کتابشناسی بنگرید که کتابهای متعددی را به شماره آورده اند که عنوان آنها، اجتهاد و تقلید یا آیین

نگارش است. با وجود این، به هیچ رو نمی توان گفت که عنوان این کتابها از یکدیگر انتحال شده است. زیرا عنوانهایی چون آیین نگارش یا اجتهاد و تقلید، پیش از آنکه عنوان کتابی باشد، عنوان یک موضوع علمی است. از این رو کسانی که در این گونه موضوعات قلم زده اند، عنوان همان موضوعات را برای عنوان کتاب خود انتخاب کرده اند. پس هیچکس با انتخاب چنین عنوانهایی برای کتاب، مالک الرقاب آن نمی شود. بلکه تنها عنوان یک موضوع علمی را بر کتاب خویش می نهد. و بدین لحاظ است که این گونه عنوانهای همانند را نمی توان انتحال شده از یکدیگر دانست.

امید است با توضیحات فوق، اولاً زشتی انتحال در عنوان کتاب مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً تفاوت انتحال و اقتباس و توارد، از یکدیگر باز شناخته شود.

۱۱. ایجاز

در انتخاب عنوان کتاب باید ایجاز را رعایت کرد. در تعریف ایجاز گفته اند که: «قلیل اللفظ و کثیر المعنی». (لفظ اندک و معنی بسیار.) معادل تعریف ایجاز را می توان این ضرب المثل لاتینی دانست: «فکر بسیار در لغات محدود». (Multum in parvo). عنوان کتاب باید بسیار موجز باشد و هیچ کلمه زاید یا مترادف و یا توضیحی در آن یافت نشود. اگر ایجاز در کلام، حُسن آن است، ایجاز در عنوان، حُسن آن نیست؛ بلکه شرط آن است و شاید بتوان گفت که «شَطْر» آن. یعنی نویسنده موظف است با حداقل کلمات در عنوان، حداکثر معنار را به خواننده عرضه کند و این کار را تنها «وظیفه» داند. بیشتر بگویم که ایجاز در کلام، آرایش آن است و هر نویسنده ای مُجاز است که این آرایش را در نوشته خود به کار نیند و به «مساوات»

(برابری لفظ و معنی)، و حتی به «اطناب» (فزوننی غیر ممل لفظ از معنی) سخن بگویند. اما ایجاز در عنوان، آرایش آن نیست تا هر کس مجاز باشد از این آرایش سرباز زند و کلمات زاید یا مترادف را در عنوان کتاب به کار برد. گمان هم نمی‌کنم احدی یافت شود که معتقد باشد می‌توان عنوان درازی برای کتاب انتخاب کرد و با کلمات زاید و مترادف به درازگویی در عنوان پرداخت. اگر هم برخی کتابها عنوان درازی دارد، با بصیرت و علم به عیب آن، انتخاب نشده است.

انتخاب عنوان طولانی برای کتاب، چند عیب دارد: نخست اینکه زود در خاطر نمی‌ماند؛ دیگر اینکه زود از خاطر می‌رود؛ سوم اینکه خوانندگان بسیاری به حکم «الظاهر عنوان الباطن»، عنوان دراز را نشانه درازگویی نویسنده در کتاب قلمداد می‌کنند و لذا وقتی به کتاب نمی‌نهند؛ چهارم اینکه عنوان دراز، خواننده را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و نافذ نخواهد بود؛ پنجم اینکه چنین عنوانهایی توسط خوانندگان، کوتاه می‌شود و به اختصار از آنها یاد می‌شود.

سه عیب نخست، نیازمند پرداختن به ذکر مثال نیست. ولی برای روشنگری عیب چهارم عنوانهای طولانی، ناچار از ذکر مثال هستیم: کتاب غایه تهذیب الکلام فی تحریر المنطق و الکلام و تقریب المرام من تقریر عقاید الاسلام، از متون درسی حوزه های علمیه است که قرنها مورد توجه دانشوران و دانش پژوهان بوده و بالغ بر صد حاشیه و شرح بر آن نگاشته شده است. گو اینکه یک کلمه زاید یا مترادف در عنوان این کتاب یافت نمی‌شود؛ اما با وجود این، عنوان آن بسیار طولانی است و نویسنده می‌توانسته با ایجاز حذف، برخی از اجزای عنوان را حذف کند و عنوانی کوتاه برای کتاب خود انتخاب کند.

لاجرم عنوان طولانی این کتاب موجب گردیده است که از آن به اختصار، و به صورت تهذیب المنطق یاد شود و اساساً عنوان کامل آن - که دقیقاً با منظوری خاص انتخاب شده - فراموش گردد.

مثال دیگر از عنوانهای درازی که به اختصار از آن یاد می‌شود، عنوان کتاب ابن خلدون در تاریخ است. از کتاب وی به اختصار، با عنوان تاریخ ابن خلدون و یا کتاب العبر و یا عبر یاد می‌شود. درحالی که عنوان کامل کتاب وی چنین است: کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر. در این عنوان نیز ظاهراً کلمه زاید یا مترادفی ملاحظه نمی‌شود؛ اما عدم رعایت ایجاز حذف، موجب گردیده که عنوان آن بسیار طولانی شود. و بدین لحاظ است که از عنوان این کتاب به اختصار یاد می‌شود و عنوان کامل آن متروک مانده است. ناگفته نماند که حتی ترجمه آن نیز تحت عنوان کتاب العبر: تاریخ ابن خلدون منتشر شده است.

همین دو مثال برای روشن شدن بحث کافی است. اگر مقصود از انتخاب عنوان این است که به صورت کامل از آن یاد شود، مطمئناً از عنوانهای طولانی به صورت کامل یاد نخواهد شد؛ بلکه از آن با عنوانی کوتاه و شکسته - بسته که گویا نیست، یاد خواهد گردید. پس نویسنده ای که عنوان طولانی برای کتاب خود انتخاب می‌کند، فی الواقع نقض غرض می‌کند. یعنی عنوانی برای کتاب خود انتخاب می‌کند تا فقط از همان یاد شود؛ درحالی که خوانندگان با عنوانی دیگر (مختصر) از کتاب او یاد می‌کنند. بنابراین ضرور می‌نماید که نویسندگان به جای خوانندگان که عنوان کتابها را کوتاه می‌کنند، خود عنوانی کوتاه و موجز برای کتابهایشان انتخاب کنند.

روشهای انتخاب عنوان موجز

برای انتخاب عنوان موجز (و به دیگر بیان: برای موجز کردن عنوان) روشهای ذیل سودمند تواند افتاد.

۱. پرهیز از استعمال کلمات مترادف. آوردن کلمات مترادف در یک نوشته، مصداق حشو قبیح است و قبح کلام قلمداد می شود. زیرا اصل در کلام، اقتصاد در زبان است و آوردن کلمات مترادف، نافی اقتصاد در زبان. اما آوردن کلمات مترادف در عنوان، قبیحتر از آوردن آن در کتاب است: حشو قبیح. زیرا اصل در عنوان، ایجاز در زبان است؛ نه اقتصاد در زبان.

کلماتی چون «علم و دانش»، «عقل و خرد»، «فکر و اندیشه» و نظایر آنها، مترادفاتی است که در عنوان کتاب باید جداً از آن اجتناب کرد. استعمال کلمات مترادف در عنوان، نشانه سر به هوا بودن نویسنده و بی توجهی او در برخورد با خواننده است. کلمات مترادف، سربار عنوان کتاب است و حامل هیچ ویژگی توضیحی نیست و تنها به درازی عنوان کتاب می افزاید. شوپنهاور می گوید: «در اثر آنچه زائد است، فاسد است». ^{۵۷} و چون چنین است، پس در عنوان کتاب آنچه زاید است، قاتل است. بزرگان ما گفته اند: «الكلام كالذواء قليله نافع و كثيره قاتل».

مع الأسف در عنوان برخی از کتابها، کلمات مترادف ملاحظه می شود. مثلاً به این عنوان بنگرید: اسلام، افکار و اندیشه ها. ^{۵۸} در این عنوان، پیداست که کلمات «افکار» و «اندیشه ها» مترادف یکدیگرند. لذا اگر یکی از این دو کلمه از عنوان کتاب حذف شود، نه تنها هیچ خللی به مفهوم آن وارد نمی شود؛ بلکه عنوانی پیراسته تر و کوتاهتر می شود.

حال به نمونه دیگری توجه کنید: اسلام و علم و دانش. ^{۵۹} در این عنوان نیز کلمات «علم» و «دانش»

مترادف یکدیگرند و با حذف یکی از آنها، ضمن اینکه عنوان کتاب موجزتر و نافذتر می شود، اندک خللی به مقصود نویسنده وارد نمی شود.

۲. پرهیز از استعمال کلمات بی نقش. کلمات بی نقش، آن دسته از کلماتی است که بود و نبودشان یکسان است. یعنی نه به رونق و عذوبت کلام می افزاید و نه چیزی از آن می کاهد. آوردن این گونه کلمات در سخن، مصداق حشو متوسط است. زیرا گفته شد که اصل در کلام، اقتصاد در زبان است. ولی وجود کلمات بی نقش را در عنوان، باید حشو قبیح شمرد. چه، گفتیم که اصل در عنوان، ایجاز در زبان است.

با پرهیز از استعمال کلمات بی نقش در عنوان، می توان از درازی آن کاست و یا اینکه عنوانی کوتاهتر و نافذتر انتخاب کرد. عنوان کتاب هرچه کوتاهتر شود، نافذتر می شود، بنابراین تنها نباید در اندیشه کوتاه شدن عنوان بود؛ بلکه تا آنجا که ممکن است باید عنوان کوتاهتر را انتخاب کرد. کلمات مانند نور آفتاب است که هرچه فشرده تر شود، نافذتر می گردد. عنوان کتاب نیز هرچه پیراسته تر از کلمات بی نقش شود، فشرده تر و نافذتر می گردد.

اکنون چند مثال از کتابهایی آورده می شود که کلمات بی نقش به عنوان آنها راه یافته است. پیراسته شده این عنوانها از کلمات بی نقش، موجب کوتاهتر و نافذتر شدن آنها می گردد. به عنوانهای ذیل بنگرید.

الف: تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. ^{۶۰} در این عنوان، کلمات «در ایران»، بی نقش و زاید است و با حذف آنها، عنوان کتاب کوتاهتر و نافذتر می شود.

ب: زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. ^{۶۱} در این

عنوان نیز یکی از دو کلمه «رجال» و «مشاهیر» بی نقش است و می توان آن را حذف کرد. حتی اگر کلمه «زندگینامه» و یا «نامه» از عنوان مزبور حذف شود، هیچ خللی به مقصود نویسنده وارد نمی شود. پس در مقابل عنوان فوق، می توان یکی از این عنوانهای گزیده را برگزید: زندگینامه رجال ایران، زندگینامه مشاهیر ایران، زندگی رجال ایران، زندگی مشاهیر ایران، رجال ایران، مشاهیر ایران.

ج: اسلام و عقائد و آراء بشری: یا جاهلیت و اسلام.^{۶۲} چون در این کتاب به تحقیق در ادیان قبل اسلام (جاهلیت) و دین اسلام پرداخته شده، همان عنوان برابر کتاب (جاهلیت و اسلام)، برای نشان دادن مطاوی کتاب گویاتر بود. اما از عنوان اصلی کتاب (اسلام و عقائد و آراء بشری)، می توان یکی از دو کلمه «عقائد» و «آراء» را حذف کرد، زیرا این دو کلمه چندان قریب المعنی با یکدیگرند که با آوردن یکی، هیچ نیازی به دیگری نیست.

مثالهایی که در فوق آورده شد، نمونه ای از عنوانهایی بود که کلمات بی نقش و زاید به عنوان آنها راه یافته است. گفتنی است که یک سلسله کلمات قالبی نیز وجود دارد که در عنوان بسیاری از کتابها ملاحظه می شود و زاید و بی نقش است. برخی از این کلمات قالبی و زاید عبارت است از: درباره، بحثی در، مطالعاتی در، مقالاتی در، رسالاتی در، گفتاری در، و ...

در عنوانهای ذیل، یکی از این کلمات قالبی ملاحظه می شود که هیچ نقشی در تبیین مطالب کتاب ندارد: درباره مفهوم انجیلاها،^{۶۳} بحثی درباره مرجعیت و روحانیت،^{۶۴} بحثی درباره ماتریالیسم و کمونیسم،^{۶۵} بحثی درباره رؤیا و روانکاوی،^{۶۶} مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی،^{۶۷} مطالعاتی در تئوری منطقی،^{۶۸} مطالعاتی در

تاریخ عصر رنسانس،^{۶۹} درباره رمان و داستان کوتاه،^{۷۰} رساله توضیح المسائل، رساله درباره آزادی،^{۷۱} رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم،^{۷۲} گفتار در روش به کاربردن عقل.^{۷۳}

ساده ترین راه برای کوتاه کردن عنوانهای مزبور این است که کلمات بی نقش آنها حذف شود. مثلاً در عنوان درباره مفهوم انجیلاها، اگر کلمات «درباره» حذف شود، کوچکترین خللی به عنوان کتاب وارد نمی شود. درست گفته اند که «درج معانی به جای متضمن گرفتن آنها»^{۷۴} از موجبات حشو است. در این عنوان نیز اگر معنای «درباره» متضمن گرفته می شد، معنای آن کاملاً دریافت می شد. همگذا در عنوان رساله توضیح المسائل، کلمه «رساله»، یکسره زاید و بی نقش است و هر خواننده ای با ملاحظه عنوان توضیح المسائل بر روی جلد کتاب می فهمد که این، «رساله» (کتاب) است و نه کالایی دیگر. عجیب اینجاست که گاه در گفتارها و نوشتارها از عنوان رساله توضیح المسائل به «رساله» یاد می شود.^{۷۵} تو گویی در این عنوان، «توضیح المسائل» زاید است و کلمه «رساله»، بیانگر مطاوی کتاب. درحالی که عنوان شاخص کتاب، «توضیح المسائل» است و کلمه «رساله»، زاید و بی نقش. عجیبتر اینکه یکی از نویسندگان براساس این پندار، کتابی فراهم آورده است تحت عنوان رساله نوین.^{۷۶} درحالی که می بایست عنوان کتاب، توضیح المسائل نوین باشد. گذشته از اینکه کلمه «نوین» نیز بی شک غلط است و پیشتر بدان اشاره شد؛ لذا عنوان صحیح برای کتاب مزبور، توضیح المسائل جدید است.

حال که سخن از عنوان توضیح المسائل رفت (و یا چنانکه گاه گفته می شود رساله توضیح المسائل)، لازم است اشاره شود که اساساً در گذشته کلمه «رساله» یا

کشورها، کتابهایی منتشر می شود که به رنگ روی جلدشان نامیده می شود. گو اینکه عنوان این کتابها، بیانگر روی جلد کتابهاست تا توی جلد کتابها؛ اما به هر حال، کلمه «کتاب»، جزء لاینفک عنوان این کتابهاست.

از اصل گفتار خود دور نشویم. گفتیم که برای ایجاز در عنوان، باید از استعمال کلمات مترادف و بی نقش پرهیز کرد. سپس افزودیم که برخی کلمات بی نقش قالبی وجود دارد که از آنها نیز باید پرهیز کرد: درباره، بحثی در، رسالاتی در، و نظایر آنها. آنک از کلمه قالبی و بی نقش «رساله» و «کتاب» به تفصیل سخن رفت. اکنون برای ایجاز در عنوان، راه دیگری توصیه می شود.

۳. پرهیز از استعمال کلمات توضیحی. برای ایجاز در عنوان، از استعمال کلمات توضیحی و تشریحی باید اجتناب کرد. مقصود از کلمات توضیحی، اولاً آن دسته از کلماتی است که رکن عنوان کتاب نیست و به آن برجستگی نمی دهد؛ و ثانیاً کلماتی است که با حذف آنها، هیچ خللی به مقصود نویسنده نمی رسد و موجب ابهام عنوان نمی گردد. یعنی کلماتی که متضمن پیامی نیست و ذکر آنها تحصیل حاصل است. اکنون به این عنوان بنگرید: دلاور زند: زندگی پرماجرای لطفعلیخان آخرین بازمانده سلسله زندیه. ۷۸ گفتن ندارد که در این عنوان، «آخرین بازمانده سلسله زندیه»، چهار کلمه توضیحی است که متضمن هیچ پیامی نیست و فقط موجب اطناب عنوان گردیده است.

درازتر از عنوان مزبور، این عنوان است: خاطرات میرزا موسی خان قائم مقام فراهانی معروف به میرزا بزرگ دوم (قائم مقام چهارم): ادبی، قضایی، اخلاقی، تاریخی. ۷۹ برای ارزیابی عنوان این اثر، از عنوان اصلی آن آغاز می کنیم: روشن است که در عنوان اصلی این کتاب،

«کتاب»، همراه عنوان بسیاری از کتابها می آمده و هیچ در ذوق زنده نبوده است. از این رو در منابع کتابشناسی به هنگام یادکرد عنوان کتابها، کلمه رساله یا کتاب نیز همراه عنوان شاخص کتابها یاد می شده است. فی المثل: کتاب الصلوة، کتاب الحج، کتاب النوادر، رساله حجازیه، کتاب المثالب، رساله ذهبیه، کتاب العین، کتاب الحاوی، کتاب البلدان، کتاب المعارف، کتاب التنبیه و ...

البته امروز به ندرت دیده می شود که در عنوان کتابها، کلمه کتاب یا رساله نیز آورده شود. اگر هم از عنوان توضیح المسائل به صورت رساله توضیح المسائل یاد می شود، براساس همان سنت و سلیقه گذشته است. اما باید توجه داشت که گاه کلمه «کتاب»، جزء لاینفک عنوان برخی از کتابهاست و حذف آن، مفهوم عنوان کتاب را کاملاً دگرگون می کند. مثلاً می توان به این عنوانها اشاره کرد: کتاب من لایحضره الطیب، کتاب من لایحضره الفقیه، کتاب کوچه ۷۷ در توضیح دو عنوان نخست، پیشتر سخن رفت و در توضیح عنوان سوم، عنوان فرعی کتاب کاملاً گویاست: فرهنگ لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب المثلهای فارسی. یعنی این کتاب، فرهنگ لغات و اصطلاحات و ... مردم کوچه و بازار است و از این رو عنوان کتاب کوچه، برای آن انتخاب شده است.

همچنین در میان کتابهایی که کلمه «کتاب»، جزء عنوان آن است، باید از کتابهایی یاد کرد که به رنگ روی جلدشان نامیده می شود. مانند کتاب آبی، کتاب زرد، کتاب سفید، کتاب خاکستری، کتاب سبز، کتاب نارنجی و کتاب سرخ. ظاهراً نخستین بار در انگلستان بود که عنوان کتاب آبی ابداع شد و در ذیل این عنوان، گزارشی از جریان امور مجلس شورا آورده شد. از آن پس در برخی

لا اقل یکی از نامها، و آن هم «میرزا موسی خان قائم مقام فراهانی»، زائد است. پس مناسب بود که عنوان کتاب، حداکثر این چنین می شد: **خاطرات میرزا بزرگ دوم: قائم مقام فراهانی**. اما عنوان فرعی کتاب (ادبی، قضایی، اخلاقی، تاریخی)، قطعاً زائد است. چه، اگر قلمرو خاطرات یک فرد، محدود به یک - دو موضوع باشد (مثلاً سیاسی و فرهنگی)، ذکر آن بی مورد نیست؛ اما هنگامی که قلمرو خاطرات گسترده تر باشد، ذکر موضوعات آن وجهی ندارد و اساساً از کلمه «خاطرات»، اطلاق موضوعات آن فهمیده می شود. افزون بر این، کلمه «- اخلاقی» (یعنی خاطرات اخلاقی)، خنده آور است! باز هم بیفزاییم که کلمه «- تاریخی» (یعنی خاطرات تاریخی)، کالشمس فی وسط النهار است. زیرا پیداست که امروزه خاطرات میرزا بزرگ دوم، جنبه «تاریخی» دارد و در شمار موضوعات «سیاسی» نیست. بنابراین عنوان کتاب مزبور با حداکثر کلمات، باید این چنین می شد: **خاطرات میرزا بزرگ دوم: قائم مقام چهارم**. اما گردآورنده این کتاب، به جای اقتصار به این هفت کلمه که روشن و بیاتر موضوع کتاب است، از پانزده کلمه در عنوان اصلی و چهار کلمه در عنوان فرعی استفاده کرده است.

عنوان یاد شده، بدان می ماند که فردی عهده دار تدوین خاطرات دکتر شریعتی شود و چنین عنوانی برای آن انتخاب کند: **خاطرات دکتر علی مزینانی معروف به دکتر علی شریعتی (شریعتی دوم): ادبی، قضایی، اخلاقی، تاریخی**. و البته که خواننده، تحت تأثیر این عنوانهای دراز قرار نمی گیرد؛ بلکه از عنوانهای موجز، متأثر می شود.

بار دیگر تأکید می کنیم که مقصود از کلمات

توضیحی، آن دسته از کلماتی نیست که رکن عنوان کتاب است و به آن برجستگی می دهد. مانند «خاتم پیامبران» در این عنوان: **محمد ص خاتم پیامبران**. و «پیامبر و سیاستمدار» در این عنوان: **محمد پیامبر و سیاستمدار**. همچنین مقصود از کلمات توضیحی، آن دسته از کلماتی نیست که برای صراحت و روشنی عنوان اصلی استعمال می شود. مانند عنوانهای فرعی و برابر. بلکه مقصود از کلمات توضیحی، کلماتی است که متضمن هیچ پیامی نیست و ذکر آنها تحصیل حاصل است.

۴. انتخاب عنوان بر اساس «بسامد» (فرکانس) موضوعات کتاب، و با استفاده از صنعت «ایجاز حذف» و «سیاقه الاعداد»، بدون «تألیف» (پیوند) میان کلمات. بی درنگ باید خاطر نشان ساخت که انتخاب عنوان به روش مزبور، غالباً برای کتابهایی کارآمد و مفید خواهد افتاد که شامل مقالات و موضوعات پراکنده ای باشد. ۸۰ با رعایت این روش، می توان عنوانی موجز و درعین حال جامع و فراگیر کلیه مباحث کتاب، انتخاب کرد. به دیگر بیان، عنوانی که بر اساس این روش انتخاب شود، هم از ویژگی «ایجاز» برخوردار خواهد بود و هم از «اشتمال». و تردیدی نیست که جمع ایجاز و اشتمال در یک عنوان، به غایت، عالمانه و هنرمندانه و مطبوع است.

چون در بحث از «اشتمال» به اشباع درباره چگونگی این روش سخن گفتیم، نیازی به اعاده آن دیده نمی شود. چه، آنچه درباره این روش در پیش گفته شد، عیناً در اینجا صادق است. طالبان یادآوری، می توانند به آن بحث مراجعه کنند و سپس ادامه بحث حاضر را پی گیرند.

۵. انتخاب عنوان بر اساس روح و پیام کتاب و آهنگ آن. برای ایجاز عنوان، به کار بستن این روش بسیار سودمند تواند بود. باز هم یادآور شویم که در بحث از

توضیح است که شرط انتخاب عنوان برای همه کتابها، محتواها بودن آن نیست. بلکه بسیاری از کتابها همین اندازه کافی است که عنوان کتاب با محتوای آن متناسب باشد. (پس از این، بحث مستقلی در این باره خواهیم داشت.) علاوه اینکه با عنوان فرعی و برابر، می توان عنوانی محتواها و گویا انتخاب کرد.

حاصل سخن اینکه برای ایجاز عنوان، می توان پیام و آهنگ کتاب را برای آن (عنوان کتاب) انتخاب کرد. در این صورت اگر عنوان برگزیده، گویا و بیانگر مطالب کتاب باشد، مقصود را یافته ایم. و اگر چنین نباشد، عنداللزوم می توان از عنوان فرعی و برابر بهره جست. بدین گونه که همراه با عنوان اصلی (بر اساس پیام و آهنگ کتاب)، عنوان فرعی یا برابر نیز انتخاب شود و از طریق آن، دقیقاً به محتوای کتاب اشاره گردد. البته عنوان اصلی، حداکثر باید چهار- پنج کلمه باشد و عنوان فرعی یا برابر، حداکثر پانزده کلمه.

ممکن است گفته شود که به این ترتیب، عنوان کتاب طولانیتر می شود. زیرا هر کس مجاز است عنوانی اصلی تا پنج کلمه و عنوانی فرعی تا پانزده کلمه برای کتاب خود برگزیند و لذا عنوان کتاب، مجموعاً بیست کلمه خواهد شد. ولی باید توجه داشت که چون نقش عنوان فرعی، توضیح عنوان اصلی است، لذا به آن تفوه نمی شود و همواره از عنوان اصلی نام برده می شود. بنابراین طبق این روش، می توان عنوانی کوتاه (عنوان اصلی و حداکثر با چهار- پنج کلمه) برای کتاب برگزید. اگر هم عنوان فرعی کتاب طولانی شود، هیچ باکی نیست که عنوان فرعی، طفیلی و تحت الشعاع عنوان اصلی است و نقل شفاهی از آن نمی شود.

عنوانهایی که در ذیل می آید، بر اساس همین روش

«اشتمال»، به تفصیل درباره چگونگی این روش، سخن رفت. مع الوصف برای اینکه خواننده بار دیگر به صفحات قبل مراجعه نکند، اندک توضیحی در این باره می دهیم. افزون بر این، از نکات دیگری نیز سخن گفته خواهد شد که در پیش، نیازی به یادکرد آنها نبود.

گفتنی است که انتخاب عنوان به روش مزبور نیز غالباً برای کتابهایی سودمند و کارآمد است که مشتمل بر مباحث و موضوعات گونه گونی باشد. در این صورت، باید روح و پیام کتاب و آهنگ آن را برای عنوان کتاب انتخاب کرد. عنوانهایی که بدین گونه انتخاب شود، قطعاً بسیار موجز و کوتاه است و از دو- سه کلمه تجاوز نخواهد کرد. علت آن هم این است که پیام و آهنگ یک کتاب را می توان با دو- سه کلمه بیان کرد.

عنوانهایی که در پی می آید، طبق همین روش انتخاب شده است؛ یعنی بر اساس پیام و آهنگ کتاب. و از این رو، بسیار موجز و کوتاه است. به این عنوانها بنگرید: طمع خام، ۸۱ دیدگاهها، ۸۲ نگاه، ۸۳ گفتیم و نگفتیم، ۸۴ سخن ها را بشنویم، ۸۵ هیچکس کامل نیست، ۸۶ بحران ارزشها ۸۷ از اعماق، ۸۸ گامی در القبا، ۸۹ وظیفه ادبیات. ۹۰

در پیش گفتیم غالب عنوانهایی که بدین گونه انتخاب می شود، گویای محتوای کتاب نیست. علت آن هم این است که چون این عنوانها بر اساس روح و آهنگ مطالب کتاب انتخاب می شود، بیشتر بیانگر «آهنگ» مباحث کتاب است تا گویای مطالب آن.

ممکن است گفته شود که شرط عنوان کتاب، گویا و محتواها بودن است. و چون بر اساس این روش غالب عنوانهایی که انتخاب می شود، گویا و محتواهای مطالب کتاب نیست، لذا روش مزبور سودمند نخواهد بود. نیاز به

انتخاب شده است؛ یعنی عنوان اصلی آن بر اساس پیام و آهنگ کتاب انتخاب شده و سپس با برگزیدن عنوان فرعی و برابر، دقیقاً به محتوای کتاب اشاره گردیده است:

نهج الفصاحة: مجموعة كلمات قصار حضرت رسول ص با ترجمه فارسی^{۹۱}

گنج سخن: شاعران بزرگ پارسی گو و منتخب آثار آنان^{۹۲}

سوشیانت، یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان^{۹۳}

شعرالعجم، یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران^{۹۴}

از میان عنوانهای فوق، تنها بدین بسنده می شود که اشاره ای کوتاه به نخستین عنوان شود: نهج الفصاحة، عنوان کتابی است از مرحوم ابوالقاسم پاینده و شامل کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام ص. عنوان یادشده بر اساس روح و آهنگ کتاب انتخاب شده و از این رو، بسیار موجز است. اگر برای این کتاب تنها عنوان فرعی آن انتخاب می شد، اطناب و فاقد برجستگی بودن آن، هیچ جلوه ای به عنوان نمی داد و آن را در اذهان می انداخت. اما با انتخاب نهج الفصاحة،^{۹۵} عنوانی موجز انتخاب شده که زود به خاطر می ماند و از برجستگی خاصی برخوردار است. مضافاً اینکه با انتخاب عنوانی فرعی، خواننده دقیقاً به محتوای کتاب رهنمون شده است.

لازم به ذکر است که عنوان فرعی و برابر نیز باید فی نفسه موجز و کوتاه باشد. البته معیار ایجاز و اطناب عنوان اصلی با عنوان فرعی و برابر متفاوت است و آن همه سختگیری برای ایجاز در عنوان اصلی، شامل عنوان فرعی و برابر نمی شود. با وجود این، عنوان فرعی و برابر نیز باید فشرده و کوتاه باشد و هیچ کلمه مترادف، بی نقش و توضیحی در آن نباشد.

پاورقیها:

۵۲. برای تحقیق بیشتر در این باره، علاوه بر مراجعه به کتابهای بدیع فارسی

و عربی، درنگریستن به منابع ذیل، راهگشا و تئیه آفرین است: ۱.

جلال الدین همایی. فنون بلاغت و صناعات ادبی. (چاپ دوم،

انتشارات توس، ۱۳۶۱). ص ۳۲۷-۴۰۰. علامه همایی - که خدایش

بیامرزد - در اثر یادشده، بحث مبسوط و معتابیهی در سرقات ادبی

آورده و یازده اصل کلی در انواع سرقات را بشرح، شرح کرده است.

همو به موارد مهمی در سرقات ادبی پرداخته است که در هیچیک از

کتابهای بدیع فارسی و عربی بدانها پرداخته نشده است. ۲. بدوی

طباطبایه. السرقات الادبیه: دراسة فی ابتکار الاعمال الادبیه و تقلیدها.

(بیروت، دارالتقانة، ۱۹۸۶). کتاب مزبور در ۲۰۳ صفحه، مستقلاً

به سرقات ادبی پرداخته است. ۳. محمد روشن. گفتاری در باب

انتحال. کتابشناخت: مجموعه مقالات. (کتابخانه طهوری،

۱۳۶۳). ص ۳۴-۷۴. در این مقاله، موارد متعددی از انتحالها و به

خودبستهها نمایانده شده که خوب معلوم می شود عمق فاجعه انتحال،

بیش از آن است که به پندار آید. علاوه بر این آثار، استاد محمد رضا

حکیمی - افاض الله علینا من برکاته - به تفصیل در لابلای کتابهایشان به

انتحال و زشتی آن پرداخته است.

۵۳. گلستان سعدی. باب اوک، در سیرت پادشاهان.

۵۴. مهرداد مهرین. فن نویسندگی. ص ۱۱.

۵۵. همان. ص ۵۲.

۵۶. گفتیم عنوان مفاتیح الجنان، «قطعاً» اقتباس از عنوان مفتاح الجنان

است. رهیافت من بدین نکته، بر اساس توضیح مرحوم شیخ عباس قمی در

آغاز کتاب مفاتیح الجنان است. وی می گوید: «بعضی از اخوان

مؤمنین از این داعی درخواست نمودند که کتاب مفتاح الجنان را که

متداول شده بین مردم مطالعه نمایم و آنچه از ادعیه آن کتاب که سند دارد

ذکر نمایم و آنچه را که سندش بنظم نرسیده ذکر نمایم و ... پس احقر

خواهش ایشان را اجابت نموده و این کتاب را بهمان ترتیب جمع آورده

و نامیدم آن را به مفاتیح الجنان». مفاتیح الجنان. تصحیح سید هاشم

عنوانهایی چون رساله نمونه (چاپ اول: قم، ۱۴۱۱ق) و رساله آموزشی (دفتر انتشارات اسلامی).

۷۷. تهران، انتشارات مازیار.

۷۸. چاپ اول: تهران، ارغوان و عارف، ۱۳۶۸.

۷۹. چاپ اول: تهران، ۱۳۶۹.

۸۰. توجه شود که اصولاً کتابهایی که شامل مقالات و موضوعات پراکنده

ای است، انتخاب عنوان موجز برای آن، دشوار و دیرپاب است. زیرا

از سوی باید کوشید که عنوان کتاب، جامع و فراگیر کلیه مباحث

پراکنده کتاب باشد، و درعین حال موجز و کوتاه باشد.

۸۱. چاپ اول: تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.

۸۲. چاپ دوم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۸۳. چاپ پنجم: تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۷.

۸۴. انتشارات یزدان.

۸۵. چاپ سوم: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

۸۶. چاپ دوم: تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.

۸۷. چاپ دوم: انتشارات رواق، ۱۳۵۷.

۸۸. چاپ هفتم: انتشارات رواق، ۱۳۵۷.

۸۹. سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.

۹۰. چاپ دوم: تهران، کتاب زمان، ۱۳۶۴.

۹۱. چاپ یازدهم: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.

۹۲. چاپ نهم: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹.

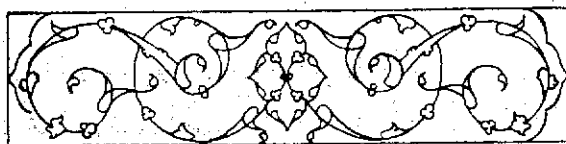
۹۳. چاپ اول: تهران، ۱۳۶۱.

۹۴. مشخصات کتابشناسی آن یافت نشد.

۹۵. مرحوم ابوالقاسم پاینده در مقدمه این اثر (صص صندوقت و یکم)،

توضیحی دلنشین درباره عنوان نهج الفصاحه به دست داده و به خرده

گیری یکی از معاصران درباره این عنوان پاسخ داده است.



رسولی محلاتی. ترجمه سید احمد طیبی شبستری. (انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۴۹). ص ۲۴، مقدمه کتاب. پس همان گونه که می نگریم، اساساً کتاب مفاتیح الجنان، تهذیب کتاب مفتاح الجنان است و لذا عنوان آن نیز اقتباس از مفتاح الجنان است.

۵۷. مهرداد مهرین. فن نویسندگی. ص ۸۷.

۵۸. مشخصات کتابشناسی آن یافت نشد.

۵۹. مشخصات کتابشناسی آن یافت نشد.

۶۰. چاپ دوم: انتشارات فروغی، ۱۳۶۳.

۶۱. چاپ اول: انتشارات الهام، ۱۳۶۹.

۶۲. چاپ هشتم: تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع

معارف اسلامی، ۱۳۵۷.

۶۳. چاپ چهارم: تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری

انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۶۴. شرکت سهامی انتشار.

۶۵. قم، انتشارات نسلجوان.

۶۶. تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۵۶.

۶۷. چاپ سوم: تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

۶۸. به فارسی ترجمه نشده است.

۶۹. به فارسی ترجمه نشده است.

۷۰. چاپ چهارم: تهران، ۱۳۶۴.

۷۱. چاپ سوم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

۷۲. مشخصات کتابشناسی آن یافت نشد.

۷۳. مشخصات کتابشناسی آن یافت نشد.

۷۴. احمد سمیعی. آیین نگارش. (چاپ اول: تهران، مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۶۶). ص ۵۰.

۷۵. اطلاق «رساله» به کتابهای توضیح المسائل بسیار متداول است و چاره

ای جز پذیرفتن آن نیست. البته بسیاری نیز راه میانبری انتخاب کرده اند

و رساله عملیه می گویند.

۷۶. تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۵۹. همچنین می سزد اشاره کرد به